

مسأله ۱۷۹۵\_ در هفت چیز خمس واجب می شود: «اول» منفعت کسب. بلکه مطلق عایدی ولو از کسب نباشد. «دوم» معدن. «سوم» گنج. «چهارم» مال حلال مخلوط به حرام. «پنجم» جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. «ششم» غنیمت جنگ. «هفتم» زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

### ۱\_ منفعت کسب

مسأله ۱۷۹۶\_ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزهی میتی را بجا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۹۷\_ اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

مسأله ۱۷۹۸\_ مهری که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می نماید خمس ندارد. ولی احتیاطی که سزاوار ترک نیست اگر اقوی نباشد آن است که خمس آنها را بدهد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی

خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب است اگر اقوی نباشد خمس آن ارث را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسئله ۱۷۹۹\_ اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، و شیعه ۱۲ امامی بوده بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد خمس آن را بدهد، ولی اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که شیعه ۱۲ امامی بوده و آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۸۰۰\_ اگر به سبب قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۱\_ کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

مسئله ۱۸۰۲\_ اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره‌ی آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سال شان زیاد می آید بدهند.

مسئله ۱۸۰۳\_ اگر مالی را که فقیر بابت خمس یا زکوه و صدقه‌ی مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. بلکه خود درخت نیز اگر جزء مخارج و احتیاجات نباشد خمس دارد. ولی نسبت به سید احتمال قوی دارد که آن زیاده را مالک نشده به صاحبش یا مجتهد جامع الشرایط برساند.

مسأله ۱۸۰۴\_ اگر با عین پولی که به او خمس تعلق گرفته و آن را نپرداخته جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم ظاهر این است که معامله نسبت به زائد بر مقدار خمس صحیح است، و در مقدار خمس به اجازه و امضاء حاکم شرع احتیاج دارد.

مسأله ۱۸۰۵\_ اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پولی که خمس به آن تعلق گرفته و نداده، بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

مسأله ۱۸۰۶\_ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهدهی فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست. ولی احتیاط مراجعه به حاکم شرع است.

مسأله ۱۸۰۷\_ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن به عهدهی خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست. ولی احتیاط مسألهی سابق باید مراعات شود.

مسأله ۱۸۰۸\_ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد و شیعهی دوازده امامی نیست مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. و در شیعهی محلّ اشکال است، بلکه ظاهراً خمس دارد.

مسأله ۱۸۰۹\_ تاجر و کاسب و صنعت گر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند. و بعید نیست که بتوانند اول سال خود را هنگام شروع به تجارت و کسب قرار دهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از گذشت یک سال از هنگامی که فائده برده، خمس آنچه را که از خرج سالش زیاد آمده باید بدهد.

مسأله ۱۸۱۰\_ انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد. و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. و اگر برای دادن خمس، سال شمسی را مبنی قرار دهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۱۱\_ کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۸۱۲\_ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا- رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۳\_ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط بپردازد.

مسأله ۱۸۱۴\_ اگر غیر از مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، مثلاً چیزی را برای مؤنه اش خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد و همچنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد. و در چاقی گوسفند همانند نمو درخت احتیاط است.

مسأله ۱۸۱۵\_ اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت ها را بدهد و همچنین زیاده قیمت باغ را قبل از فروش بنا بر احتیاط ولی اگر قصدش این باشد که میوهی آن درخت ها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت ها را بدهد.

مسأله ۱۸۱۶\_ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیاده آنها را بدهد. و همچنین اگر مثلاً از شاخه های آنکه معمولاً هر سال می برند استفاده های ببرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۷\_ کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره‌ی کاری دارد و خرید و فروش هم می‌کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته‌ی دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط مستحب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو رشته‌ی مختلف دارد مثلاً تجارت و زراعت می‌کند در این صورت هم بنا بر احتیاط مستحب ضرر یک رشته را به نفع رشته‌ی دیگر تدارک ننماید.

مسأله ۱۸۱۸\_ خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فائده می‌کند مانند دلالتی و حمالتی می‌تواند از منفعت، کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسأله ۱۸۱۹\_ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزی دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰\_ مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۲۱\_ اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزی دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه‌ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد. و اگر شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را در فرض دوم و خمس زیادی را در فرض اول بدهد.

مسأله ۱۸۲۲\_ مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال طول بکشد آنچه در سال بعد از درآمد سال قبل خرج می‌کند باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۳\_ کسی که از کسب تجارت فائده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش بپردازد.

مسأله ۱۸۲۴\_ آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۸۲۵\_ اگر از منافع کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط مستحب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۸۲۶\_ اگر در یک سال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله ۱۸۲۷\_ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، جمعی گفته اند نمی تواند مقداری را که سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می تواند از او کسر کند. ولی بعید نیست بتواند، گرچه احتیاط شایسته است.

مسأله ۱۸۲۸\_ اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید. و کسر کردن از منافع همان سال بعد از تلف نیز بعید نیست.

مسأله ۱۸۲۹\_ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را بدون پرداخت خمس تهیه کند، مگر آنکه در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد.

مسأله ۱۸۳۰\_ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی تواند از منافع سال های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. ولی اگر چیزی از آن را پرداخت می تواند، و اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ظاهر این است که بتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید خواه قرض بعد از منفعت کردن باشد یا قبل از آن و در هر دو صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و به آن خمس تعلق نمی گیرد.

مسأله ۱۸۳۱\_ اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب مقدار آن قرض را بدون پرداخت خمس اداء نماید. بلی اگر مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود در این صورت می تواند قرض خود را از منافع سال بدهد.

مسأله ۱۸۳۲\_ انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد. و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آنکه در خصوص سهم مبارک و به احتمال قوی در کل خمس با اجازهی حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۸۳۳\_ کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی تواند در آن مال تصرف کند. بلکه اگر قصد خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

مسأله ۱۸۳۴\_ کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۵\_ کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید ولی نسبت به سهم سادات خالی از شبهه نیست. و بعد از مصالحه، منافی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۳۶\_ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس نمی تواند در آن مال تصرف کند. مگر آنکه مورد مسأله ۱۸۰۸ باشد.

مسأله ۱۸۳۷\_ اگر بچهی صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، واجب است بعد از آنکه بالغ شد، بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۸\_ کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده در خصوص فرض مسأله‌ی «۱۸۰۸» می تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۱۸۳۹\_ اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

مسأله ۱۸۴۰\_ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم، احتیاطاً باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد. و در اصل امضاء معامله از حاکم شرع جامع شرایط اجازه بگیرد.

مسأله ۱۸۴۱\_ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منعفت بردن یا شروع کسب گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، و بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲\_ معدن

مسأله ۱۸۴۲\_ اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.



مسأله ۱۸۴۳\_ نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند، بدهد. و اگر با کسر مخارج از ۱۵ مثقال کمتر شود بنا بر احتیاط نیز خمس بدهد.

مسأله ۱۸۴۴\_ چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک یا در غیر معدن طلا به قیمت ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار و همچنین در خود معدن طلا نیز (بنا بر احتیاط) نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از خارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۴۵\_ آیا گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و آیا کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید؟ محل اشکال است و احتیاط لازم مراعات حکم معدن در آنها است.

مسأله ۱۸۴۶\_ کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۴۷\_ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. گرچه احتیاط مستحب آزمایش و تحقیق است.

مسأله ۱۸۴۸\_ اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، اگرچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۴۹\_ اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است. و در صورتی که به مقدار نصاب برسد چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

مسأله ۱۸۵۰- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله ۱۸۵۱- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد. لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

مسأله ۱۸۵۲- نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره‌ی مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است و اگر از غیر طلا و نقره باشد نصاب را با یکی از دو نصاب طلا و نقره ملاحظه نمایند.

مسأله ۱۸۵۳- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنج پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۴- اگر در ظرف های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد. مگر در صورتی که از یک گنج حساب شوند یا وحدت زمان آنها را یکی حساب کند که احتیاط لازم است همه را با هم ضمیمه کند.

مسأله ۱۸۵۵- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگرچه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۵۶\_ اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی را پیدا کند اگر احتمال ندهد که مال فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد، و در حکم منافع کسب است و در صورت احتمال، احتیاط لازم مراجعه به فروشنده است، و اگر آن حیوان از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و چنانچه او علامت داد مال او است و الا مال پیدا کننده است و در حکم منافع کسب است.

#### ۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۵۷\_ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیاده، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۵۸\_ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را \_ چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد \_ بداند، ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۵۹\_ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نماید. و چنانچه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر بلکه بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست دادن مقدار بیشتری است که احتمال می دهد مال او باشد.

مسأله ۱۸۶۰\_ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بداند که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید بنا بر احتیاط لازم مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۶۱\_ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد و لقطه (یافتنی) نباشد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسأله ۱۸۶۲\_ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بداند کیست باید در صورت امکان همه‌ی آنها را راضی کند والا بین آنها قرعه بزند و به اسم هر کسی اصابت کرد آن مال را به او بدهد. و به احتمال قوی بتواند آن مال را به طور مساوی بین آنان قسمت کند.

#### ۵- جواهری که به واسطه‌ی فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله ۱۸۶۳\_ اگر به واسطه‌ی غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاطی که نباید ترک شود نصابی در آن معتبر نیست. پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را بعد از استثناء مؤنه آن داد چه بیرون آورنده یک نفر باشد، یا چند نفر.

مسأله ۱۸۶۴\_ اگر بدو فرو رفتن در دریا به واسطه‌ی اسبابی جواهر بیرون آورد بنا بر احتیاط خمس بعد از مؤنه آن واجب است. ولی اگر از روز آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادت‌تر باشد.

مسأله ۱۸۶۵\_ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادت‌تر باشد.

مسأله ۱۸۶۶\_ اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۷\_ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادت‌تر باشد.

مسأله ۱۸۶۸\_ اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۹\_ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد. بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۷۰\_ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۱\_ اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند یا به سبب فرو رفتن در دریا، جواهر بیرون آورد بنا بر احتیاط واجب خمس دارد و اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

## ۶- غنیمت

مسأله ۱۸۷۲\_ اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند یا به کسی بدهد و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ با کفار گرفته می شود بنا بر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد.

## ۷- زمینی که کافر از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۷۳\_ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد بعید نیست واجب باشد خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۷۴\_ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد و بنا بر احتیاط مستحب در هر دو صورت در فرضی که خود کافر یا کس دیگر از قبش خمس نداده باشد مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵\_ اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

مسأله ۱۸۷۶\_ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً با او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷\_ اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد. و بدون شرط نیز وجوب خمس بر ولی صغیر بعید نیست.

### مصرف خمس

مسأله ۱۸۷۸\_ خمس را باید به دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید می کند اجازه بگیرد و در صورتی که او اذن داده می شود که آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۷۹\_ سهم سادات باید به کسی داد که از جانب پدر نژادش به حضرت هاشم بن عبد مناف برسد، خواه از دودمان حضرت امیر (ع) باشد یا از نسل برادران یا عموهای آن بزرگوار پس به کسی که نژادش به عقیل یا جعفر می رسد یا از بنی عباس باشد می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۸۰\_ سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد و باید خمس را در اختیار ولی شرعی او قرار گیرد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۸۱\_ به سیدی که در سفر درمانده، اگر سفر او معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۸۲\_ به سیدی که عادل نیست، می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس داد.

مسأله ۱۸۸۳\_ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و احوط است که به سیدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهند.

مسأله ۱۸۸۴\_ اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسأله ۱۸۸۵\_ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان داشته باشد، می شود خمس داد، در غیر این صورت محلّ اشکال است، گرچه بعید نیست.

مسأله ۱۸۸۶\_ کسی که زنش سیده است بنا بر اقوی نمی تواند به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و

تواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

مسأله ۱۸۸۷\_ اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبهی او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری «غیر از نفقات واجبه» برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۸۸\_ به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۸۹\_ احتیاط واجب است که بیشتر از مخارج یک سال اگر هیچ ندارد و بیش از باقی مخارج سال اگر قسمتی از آن را دارد به سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۹۰\_ اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی شود، یا نگهداری خمس تا پیدا نشدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۱\_ هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود، و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۹۲\_ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.



مسأله ۱۸۹۳\_ اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۹۴\_ جائز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسأله‌ی «۱۸۳۲» گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است.

مسأله ۱۸۹۵\_ کسی که از مستحق طلب کار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد، و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۸۹۶\_ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

\*\*\*

مسأله ۱۸۹۷\_ زکاه در نه چیز است: «اول» گندم. «دوم» جو. «سوم» خرما. «چهارم» کشمش و مویز. «پنجم» طلا. «ششم» نقره. «هفتم» شتر. «هشتم» گاو. «نهم» گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۹۸\_ سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاه داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۹۹\_ زکاه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۹۰۰\_ اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا، نقره باشد، اگرچه اول ماه دوازدهم زکاه بر او واجب می شود ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۹۰۱\_ اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود مثلاً بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده

ماه که از اول محرم بگذرد، زکاتی بر او نیست، ولی احتیاط دادن زکاه است و قطعاً بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکاه بر او واجب می شود.

مسئله ۱۹۰۲\_ زکاه گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکاه کشمش و مویز وقتی واجب می شود که انگور شود، و زکاه خرما وقتی واجب می شود که خرما گفته شود، و عرب به آن تمر گوید ولی وقت دادن زکاه در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش و مویز موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله ۱۹۰۳\_ در موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و کشمش و مویز و خرما که در مسأله‌ی پیش گفته شد، چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکاه آنها را بدهد و گرنه واجب نیست. و منظور از آزاد در این مسئله و چهار مسئله قبل یعنی غلام و کنیز نباشد.

مسئله ۱۹۰۴\_ اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکاه بر او واجب نیست. مگر در آخر سال عاقل شود که احتیاط مستحب دادن زکوه است.

مسئله ۱۹۰۵\_ اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکاه از او ساقط نمی شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۹۰۶\_ مالی را که انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکاه ندارد.

مسئله ۱۹۰۷\_ اگر طلا- نقره یا گوسفند، گاو، شتر را که زکاه در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکاه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، و اگر پرداخت، بر قرض گیرنده لازم نیست.

## زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۹۰۸\_ زکاه گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «۲۸۸» من تبریز «۴۵» مثقال کم است که «۸۶۴» کیلو گرم الا ۴۵ مثقال می شود.

مسأله ۱۹۰۹\_ اگر پیش از دادن زکاه از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاه آنها واجب شده و خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکاه بدهد باید زکاه مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۹۱۰\_ اگر بعد از آنکه زکاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکاه را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکاه بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازهی نصاب است باید زکاه سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۹۱۱\_ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکاه است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می تواند زکاه را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکاه آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بنا بر احتیاط واجب، بدهد.

مسأله ۱۹۱۲\_ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکاه آنها واجب شود، باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۳\_ اگر بعد از آنکه زکاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکاه آنها را بدهد و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۴\_ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکاه آن را داده، یا شک کند (ولو خالی از شبهه نیست) که داده، چیزی بر او نیست، و اگر بداند که زکاه آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معاملهی مقداری را که باید از بابت زکاه داده شود اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند مقدار زکاه

را از خریدار بگیرد، و اگر معاملهی مقدار زکاه را اجازه بدهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۹۱۵\_ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۶\_ اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازهی نصاب باشد، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۱۷\_ خرما بر سه قسم است «اول» آن است که خشکش می کنند و حکم زکاه آن گفته شد «دوم» آن است که در حال رطب بودنش می خورند «سوم» آن است که نارس خلال آن را می خورند. در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکاه بر آن واجب نباشد. مگر در صورتی که اگر بماند خرما گفته شود که ندادن زکاه بی اشکال نیست.

مسأله ۱۹۱۸\_ گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاه آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکاه ندارد.

مسأله ۱۹۱۹\_ اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاه آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاه آن بیست یک است.

مسأله ۱۹۲۰\_ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده گردد، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکاه آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر یا باران شده، زکاه آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهارم است.

مسأله ۱۹۲۱\_ چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند آبیاری آن مثلاً با باران است اگر سه چهلیم بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۲\_ اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و همچنین است حال، اگر احتمال برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است. و احتیاط در صورت اول دادن و در صورت دوم است.

مسأله ۱۹۲۳\_ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن احتیاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکاه آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد و با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکاه آن یک بیستم است.

مسأله ۱۹۲۴\_ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکاه زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم، و زکاه زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می باشد.

مسأله ۱۹۲۵\_ مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند بنا بر احتیاط واجب از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید. پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۹۲۶\_ تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد نمی تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسأله ۱۹۲۷\_ آنچه که دولت از عین مال می گیرد زکاه آن واجب نیست، مثلاً- اگر حاصل زراعت «۸۹۰» کیلوگرم و دولت «۹۰» کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکاه در «۸۰۰» کیلوگرم واجب می شود.

مسأله ۱۹۲۸\_ مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاه نموده بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاه بقیه را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹\_ مصارفی که بعد از تعلق زکاه است می تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکاه خرج شده بردارد.

مسأله ۱۹۳۰\_ واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آن گاه زکاه را بدهد بلکه همین که زکاه واجب شد جائز است مقدار زکاه را قیمت نموده و به عنوان زکاه قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۱\_ بعد از تعلق زکاه می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

مسأله ۱۹۳۲\_ در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود، لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسأله ۱۹۳۳\_ اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوهی آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همهی آنها محصول یک سال حساب شود چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازهی نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد، باید زکاه آن را موقعی که می رسد بدهد و زکاه بقیه را هر وقت به دست می آید اداء نماید، و اگر آنچه اول می رسد به

اندازه‌ی نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاه آن واجب است و اگر به اندازه‌ی نصاب نشود، زکاه واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۴\_ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است.

مسئله ۱۹۳۵\_ اگر مقداری خرما یا خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه‌ی نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکاه از تازه آن به قدری به مصرف زکاه برساند که اگر خشک شود به اندازه‌ی زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۳۶\_ اگر زکاه خرما یا خشک یا کشمش یا مویز بر او واجب باشد نمی‌تواند زکاه آن را خرما یا تازه بدهد بلکه چنانچه ملاحظه‌ی قیمت نماید و انگور یا خرما یا تازه یا کشمش یا خرما یا خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است، و نیز اگر زکاه خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکاه آن را بنا بر احتیاط خرما یا خشک یا کشمش بدهد بلکه چنانچه به اعتبار قیمت خرما و یا انگور دیگری بدهد، اگرچه تازه باشد محل اشکال است.

مسئله ۱۹۳۷\_ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاه آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکاه را از مالی که زکاه آن واجب شده بدهند بعد قرض او را اداء نمایند.

مسئله ۱۹۳۸\_ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آنکه زکاه اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد، باید زکاه بدهد و اگر پیش از آنکه زکاه اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه‌ی بدهی او یا کمتر باشد، واجب نیست زکاه را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، باید جنس زکاه دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکاه دار کسر شود و باقی بین وارث تقسیم می‌گردد. پس سهم هر یک از ورثه به اندازه‌ی نصاب برسد زکاه بر او واجب است.



مسأله ۱۹۳۹\_ اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکاه آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب است که زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد. اگرچه دادن خوب مطلقاً کافی است.

### نصاب طلا

مسأله ۱۹۴۰\_ طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلیم آن را \_ که نه نخود می شود \_ از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاه آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام «۱۸» مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکاه «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است هرچه بالا- رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکاه ندارد.

### نصاب نقره

مسأله ۱۹۴۱\_ نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن «۱۰۵» مثقال معمولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید یک چهلیم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاه آن واجب نیست. و نصاب دوم آن «۲۱» مثقال است، یعنی اگر «۲۱» مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود، فقط باید زکاه «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود، باید

زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکاه ندارد. بنا بر این اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا- و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که «۱۱۰» مثقال نقره دارد اگر یک چهلیم آن را بدهد زکاه «۱۰۵» مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۴۲- کسی که طلا یا نقره او به اندازه‌ی نصاب است، اگرچه زکاه آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکاه آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۳- زکاه طلا- و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد. و اگر سکه آن از بین رفته باشد باید زکاه آن را بدهند.

مسئله ۱۹۴۴- طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت به کار می برند در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا- و نقره با آن شود بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد زکاه واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۵- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه‌ی نصاب اول نباشد مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد زکاه بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۶- چنان که سابقاً گفته شد زکاه طلا- و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ی او از نصاب اول کمتر شود، زکاه بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۷- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکاه بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکاه این کارها را بکند احتیاط مستحب است که زکاه را بدهد.

مسئله ۱۹۴۸- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکاه آنها را بدهد و چنانچه به سبب آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۴۹\_ اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می تواند زکاه را از قسمت بد بدهد ولی خالی از شبهه نیست، و احتیاط است زکاه همه آنها را از طلا و نقره ای خوب بدهد یا زکوه هر کدام را از خود آن یا به اندازه قیمتش بپردازد.

مسأله ۱۹۵۰\_ پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هر چند خالصش به حد نصاب نرسد و در صورتی که قدر معمول آن به اندازه نصاب نباشد بنا بر احتیاط ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکاه در آن محل اشکال بلکه منع است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

مسأله ۱۹۵۱\_ اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکاه آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول مخلوط با فلز دیگر است بدهد محل اشکال است، ولی اگر از پول غیر طلا و نقره بدهد و به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

### زکاه شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۵۲\_ زکاه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: (اول) آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در طول سال یکی دو روز بلکه بیشتر هم خصوصاً متفرقاً کار کرده باشد، بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد زکاه آن واجب است. (دوم) آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده، یا در زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد زکاه ندارد. و اگر در تمام سال یک روز یا دو روز بلکه بیشتر از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد زکاه آن واجب می باشد.

مسأله ۱۹۵۳\_ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکاه در آن مشکل است اگرچه احوط دادن زکاه است؛ ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکاه را بدهد.

### نصاب شتر

مسأله ۱۹۵۴\_ شتر دوازده نصاب دارد: (اول) پنج شتر و زکاه آن یک گوسفند است و تا شمارهی شتر به این مقدار نرسد زکاه ندارد. (دوم) ده شتر و زکاه آن دو گوسفند است. (سوم) پانزده شتر و زکاه آن سه گوسفند است. (چهارم) بیست شتر و زکاه آن چهار گوسفند است. (پنجم) بیست و پنج شتر و زکاه آن پنج گوسفند است. (ششم) بیست و شش شتر و زکاه آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. (هفتم) سی و شش شتر، و زکاه آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. (هشتم) چهل و شش شتر و زکاه آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. (نهم) شصت و یک شتر و زکاه آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. (دهم) هفتاد و شش شتر و زکاه آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند. (یازدهم) نود و یک شتر و زکاه آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند. (دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد باید برای صد تا دو شتر که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکاه داده می شود باید ماده باشد. مگر از نصاب ۶ که اگر آن را ندارد شتر نری که داخل در سال سوم شده باشد کافی است.

مسأله ۱۹۵۵\_ زکاه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شمارهی شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکاه پنج تای آن را بدهد. و همچنین است حال در نصاب های بعد.

### نصاب گاو

مسأله ۱۹۵۶\_ گاو دو نصب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شمارهی گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاه بدهد. و احتیاط است که گوساله نر باشد، و اکتفاء به ماده بعید نیست ولی ترک احتیاط به دادن نر نکند. و نصاب دوم آن چهل است و زکاه آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکاه ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد فقط باید زکاه سی تای آنها را بدهد. و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکوه چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده اند بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکاه آن را به دستوری که گفته شد بدهد. و باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاه سی تا، و برای چهل تای آن زکاه چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکاه نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۵۷\_ گوسفند پنج نصاب دارد: (اول) چهل تا است و زکاه آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاه ندارد. (دوم) صد و بیست و یک است و زکاه آن

دو گوسفند است. (سوم) دویست و یک است و زکاه آن سه گوسفند است. (چهارم) سیصد و یک است و زکاه آن چهار گوسفند است. (پنجم) چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد، صد، حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکاه را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

مسئله ۱۹۵۸\_ زکاه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شمارهی گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکاه چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است حکم در نصاب های بعد.

مسئله ۱۹۵۹\_ زکاه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۶۰\_ در زکاه، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکاه با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۶۱\_ اگر برای زکاه شتر و گوسفند، گوسفند میشینه بدهند بنا بر احتیاط واجب باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز ماده یا نر (نری) بدهند باید داخل سال سوم باشد و اکتفاء به تمام شدن ۸ ماه در بَرّه و میش و به داخل شدن در سال دوم در بزینه قوی است ولی احتیاط ترک نشود.

مسئله ۱۹۶۲\_ گوسفندی را که بابت زکاه می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۶۳\_ اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهم به نصاب اول رسیده باید زکاه بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاه واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۴\_ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه‌ی نصاب باشند، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۶۵\_ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۶۶\_ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکاه را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکاه آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته‌ی دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط است که برای زکاه آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۶۷\_ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۸\_ کسی که باید زکاه گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکاه آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شمارهی آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکاه را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکاه بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگری زکاه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکاه بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

مسأله ۱۹۶۹\_ انسان می‌تواند زکاه را در هشت مورد مصرف کند:

«اول» فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

«دوم» مسکین و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

«سوم» کسی که از طرف امام معصوم علیه السلام یا نائب او مأمور است که زکاه را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند.

«چهارم» کافرهایی که اگر زکاه به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

«پنجم» خریداری بنده هایی که در شدت می باشند و آزاد کردن آنان.

«ششم» بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

«هفتم» فی سبیل الله، یعنی کارهایی که می توان با آنها قصد قربت نمود مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود، و تنظیف شهر، آسفالت راه ها و توسعهی آنها و مانند اینها.

«هشتم» ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۷۰\_ احتیاط واجب است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاه نگیرد و این احتیاط نباید ترک شود گرچه جواز ترک آن خالی از قوت نیست، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، بنا بر احتیاط فقط به اندازهی کسری مخارج یک سالش زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۱\_ کسی که مخارج سالش را داشته باشد، اگر مقداری از آن را مصرف کند، و بعد شک کند آنچه باقی مانده به اندازهی مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۲\_ صنعت گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکاه بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایهی خود را به مصرف مخارج برساند. ولی اگر ملک وی مورد احتیاج نیست و با فروش یا اجاره اش کمبود خرج سال ندارد، نمی تواند زکوه بگیرد.



مسأله ۱۹۷۳- فقیری که خرج سال خود و عیال-تش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سوری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکاه بگیرد و همچنین است اثاث خانه، و ظروف، و لباس زمستانی، تابستانی، و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکاه خریداری نماید.

مسأله ۱۹۷۴- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکاه زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۵- به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم، اگر انسان از گفتهی او اطمینان پیدا کند می شود زکاه داد. و در صورت عدم اطمینان بعید نیست بتواند، ولی خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۹۷۶- کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفتهی او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب است که به او زکاه ندهند.

مسأله ۱۹۷۷- کسی که باید زکاه بدهد، اگر از فقیری طلب کار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۷۸- اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازهی قرضش نباشد، انسان می تواند آن مقدار از طلب که زیادتراً از ترکه او است بابت زکاه حساب کند و اگر مال او به اندازهی قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، آیا می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند؟ محل اشکال است گرچه بعید نیست و احتیاط ترک است.

مسأله ۱۹۷۹- چیزی را که انسان بابت زکاه به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکاه است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاه به او داده و زکاه بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۹۸۰\_ اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکاه بدهد، بعد دانست فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکاه بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد و قبلاً آن را به عنوان زکاه جدا کرده بود بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر آنچه را به او داده خواه جدا کرده و یا نه، از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاه است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاه است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاه را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۸۱\_ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکاه بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۹۸۲\_ اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکاه بدهد، بعد دانست قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۳\_ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۴\_ مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکاه بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۸۵\_ مسافری که در سفر مانده شده و زکاه گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکاه زیاد آمده باشد و نتواند آن را به زکوه دهنده یا وکیلش برساند، باید آن را به حاکم شرع (مجتهد جامع الشرائط) بدهد و بگوید آن چیز زکاه است.

مسأله ۱۹۸۶\_ کسی که زکاه می گیرد باید شیعهی دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاه بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکاه بدهد.

مسأله ۱۹۸۷\_ اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکاه بدهد. (به قصد اینکه آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد).

مسأله ۱۹۸۸\_ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین و احتیاطاً با اجازهی مجتهد جامع الشرایط و گرنه عدول مؤمنین زکاه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکاه به مصرف آنان می رسد نیت زکاه کند.

مسأله ۱۹۸۹\_ به فقری که گدایی می کند، می شود زکاه داد. ولی به کسی که زکاه را در معصیت مصرف می کند، نباید زکاه داد.

مسأله ۱۹۹۰\_ به کسی که شراب خوار است بنا بر احتیاط لازم نمی توان زکاه داد، بلکه به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد یا نماز نمی خواند گرچه آشکارا نباشد اگر ندادن زکاه سبب خواندن نمازش گردد احتیاط واجب است که زکاه ندهند.

مسأله ۱۹۹۱\_ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، با شرط مسئله ۱۹۸۱ می شود قرضش را از زکاه داد.

مسأله ۱۹۹۲\_ انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاه بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکاه بدهند.

مسأله ۱۹۹۳\_ اگر انسان زکاه را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۹۴\_ اگر پسر به کتاب های علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خرید آنها به پسر زکاه بدهد، و احتمال قوی دارد بتواند خریده و در اختیار بگذارد.

مسأله ۱۹۹۵\_ پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می تواند از زکاه برای پسرش زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر. و می توانند هر کدام زکوه را به دیگری برای تزویج بدهند.

مسأله ۱۹۹۶\_ به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی ممکن است و او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۹۷\_ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکاه بدهند، ولی اگر با شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، یا بتوان بدون حرج و مشقت او را وادار به دادن مخارج کرد، نمی شود به آن زن زکاه داد.

مسأله ۱۹۹۸\_ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاه بدهد اگرچه شوهر زکاه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۹۹\_ سید نمی تواند از غیر سید زکاه بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند و از گرفتن زکاه ناچار باشد می تواند از غیر سید زکاه بگیرد.

مسأله ۲۰۰۰\_ به کسی که معلوم نیست سید است، می شود زکاه داد.

## نیت زکاه

مسأله ۲۰۰۱\_ انسان باید زکاه را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکاه مال است یا زکاه فطره. ولی اگر مثلاً زکاه گندم و جو بر او واجب باشد، و از خود جنس، گندم یا جو را بدهد همان کافی است.

مسأله ۲۰۰۲\_ کسی که زکاه چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکاه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکاه همان جنس حساب می شود. و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به

همهی آنها قسمت می شود، پس کسی که زکاه چهل گوسفند و زکاه پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکاه گوسفند حساب می شود ولی اگر پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسئله ۲۰۰۳\_ اگر کسی را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد، موقعی که زکاه را به آن وکیل می دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکاه باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکاه به فقیر مستمر باشد یا در آن هنگام نیت داشته باشد و وکیل هم در وقت دادن زکاه به نیابت از موکل نیت کند.

مسئله ۲۰۰۴\_ اگر بدون قصد قربت زکاه را به فقیر بدهد و پیش از آنکه مال از بین برود، نیت زکاه کند، زکاه حساب می شود. و بعید نیست در صورتی که زکاه را ریاء داده باشد همین حکم را دارا باشد.

### مسائل متفرقه زکاه

مسئله ۲۰۰۵\_ بنا بر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاه را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکاه طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ حتی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد.

مسئله ۲۰۰۶\_ بعد از جدا کردن زکاه لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکاه داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب است که دادن زکاه را تأخیر نیندازد.

مسئله ۲۰۰۷\_ کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸\_ کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند، اگر زکاه را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه به قدری تأخیر انداخته که اگر می پرداخت نگویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته، و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹\_ اگر زکاه را از مال خود کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال مصرف نماید.

مسئله ۲۰۱۰\_ انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته تبدیل کرده و چیزی دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۲۰۱۱\_ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود مثلاً گوسفندی که برای زکاه گذاشته برّه بیاورد، آن هم باید در مورد زکاه مصرف شود.

مسئله ۲۰۱۲\_ اگر موقعی که زکاه را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکاه را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکاه به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۲۰۱۳\_ اگر بدون اجازهی حاکم شرع با مالی که برای زکاه کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاه کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مصرف زکاه برساند. و احتیاطاً برای نفوذ معاملات اجازهی حاکم شرع را تحصیل کند.

مسئله ۲۰۱۴\_ اگر پیش از آنکه زکاه بر او واجب شود، چیزی که در زکوه می توان پرداخت بابت زکاه به فقیر بدهد، زکاه حساب نمی شود و بعد از آنکه زکاه بر او واجب شد، اگر آن را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۲۰۱۵\_ فقیری که می داند زکاه بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن است و موقعی که زکاه بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده و به عنوان زکوه می توان پرداخت، بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۲۰۱۶\_ فقیری که نمی داند زکاه بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۲۰۱۷\_ مستحب است زکاه گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکاه، خویشاوندان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکاه به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکاه را به او بدهد.

مسأله ۲۰۱۸\_ بهتر است زکاه را آشکار و صدقه‌ی مستحبی را پنهانی بدهند.

مسأله ۲۰۱۹\_ اگر در شهر کسی که می خواهد زکاه بدهد مستحق نباشد و نتواند زکاه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکاه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاه برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاه بردارد و اگر زکاه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۰۲۰\_ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکاه را به شهر دیگر ببرد؛ ولی مخارج بردن به آن شهر را باید خودش بدهد، و اگر زکاه تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد و قبلاً زکاه را به او داده و وکیل او شود که در شهر دیگری پردازد.

مسأله ۲۰۲۱\_ اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و مویز و خرمایی را که برای زکاه می دهد با خود او است.

مسئله ۲۰۲۲\_ کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاه بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب که سزاوار ترک نیست (و همچنین در فرض بعد) کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسئله ۲۰۲۳\_ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکاه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۲۰۲۴\_ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده و مال زکاه دار موجود باشد باید زکاه را بدهد، هر چند شک او برای زکاه سال های پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده، بعضی گفته اند زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد. ولی احتیاط به دادن ترک نشود گرچه عدم وجوب قوی است.

مسئله ۲۰۲۵\_ فقیر نمی تواند زکاه را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکاه قبول نماید، یا زکاه را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکاه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکاه را بدهد، چنانچه توبه کند، فقیر می تواند زکاه را از او بگیرد و به او ببخشد. و بهتر است با او شرط کند که در صورت تمکن بعداً بپردازد.

مسئله ۲۰۲۶\_ انسان می تواند از زکاه از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۲۰۲۷\_ انسان نمی تواند از زکاه ملک بخرد و بر اولاد خود یا کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.



مسأله ۲۰۲۸\_ انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سیل الله (نه همیشه و نه همه کس) زکاه بگیرد، اگرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکاه گرفته باشد.

مسأله ۲۰۲۹\_ اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاه بر ندارد، آیا می تواند به مقداری که به دیگران می دهد برای خودش نیز بر دارد؟ بعید نیست، لکن احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۰۳۰\_ اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره را بابت زکاه بگیرد چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکاه گفته شد در آنها جمع شود، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱\_ اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بداند شریکش زکاه سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد تصرف او در سهم خودش هم (بنا بر بعض احتمالات در کیفیت تعلق زکوه) اشکال دارد مگر اینکه زکاه شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم شرع (مجتهد جامع الشرائط) بدهد.

مسأله ۲۰۳۲\_ کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و كفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب شده و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همهی آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکاه آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاه را بدهد، و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکاه را بدهد یا كفاره و نذر و قرض و مانند اینها را اداء نماید.

مسأله ۲۰۳۳\_ کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب شده و قرض هم دارد، اگر بمیرد، و مال او برای همهی آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکاه آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاه را بدهند و بقیهی مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکاه آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند و در صورتی که چیزی باقی باشد به خمس و زکاه و قرض قسمت نمایند.

مسأله ۲۰۳۴\_ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد می شود به او زکاه داد. و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکاه دادن به او فقط از سهم سبیل الله در بعضی موارد جائز است، و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکاه بدهند.

### زکاه فطره

مسأله ۲۰۳۵\_ کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر و بندهی کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که عائله (نان خور) او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است. و نسبت به بی هوش در وقت غروب احتیاط دادن زکوه برای خود و عائله (نان خور) خود است.

مسأله ۲۰۳۶\_ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که مخارج سال خود و عیالاتش را عهده دار باشد فقیر است و دادن زکاه فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۷\_ انسان فطرهی کسانی را که در غروب شب عید فطر عائله (نان خور) او حساب می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۳۸\_ اگر کسی را که از عائله او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطرهی خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطرهی او را بدهد.

مسأله ۲۰۳۹\_ فطرهی مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و از عائله (نان خور) او محسوب می شود، بر او واجب است.

مسأله ۲۰۴۰\_ واجب بودن فطری مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند محل اشکال است، و احوط دادن فطره او است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد. گرچه عدم وجوب در این صورت قوی است.

مسأله ۲۰۴۱\_ فطری مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود در صورتی که عائله (نان خور) او حساب شود بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست واجب است والا واجب نیست؛ اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانگی او افطار کند.

مسأله ۲۰۴۲\_ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد زکاه فطره بر او واجب نیست والا بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست لازم است فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۳\_ اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که سایر شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۴\_ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکاه فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست، زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۵\_ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکاه فطره بدهد.

مسأله ۲۰۴۶\_ کسی که فقط به اندازه ی یک صاع تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکاه فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطری آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و

او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به فقیری بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۴۷\_ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطری او را بدهد. ولی بنا بر احتیاطی که سزاوار ترک نیست فطری کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید عائله او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۴۸\_ اگر انسان از عائله کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب جزء عائله کس دیگر شود، فطره او بر کسی که عائله او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانگی شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۴۹\_ کسی که دیگری باید فطری او را بدهد، واجب نیست فطری خود را بدهد.

مسئله ۲۰۵۰\_ اگر فطری انسان بر کسی واجب باشد و او فقیر باشد خود شخص پردازد و اگر فقیر نباشد و فطره را ندهد بنا بر احتیاطی که شایسته ترک نیست خود وی آن را پردازد.

مسئله ۲۰۵۱\_ اگر کسی که فطری او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۵۲\_ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه از عائله کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد، باید فطری خود را بدهد.

مسئله ۲۰۵۳\_ کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد و حتی اگر سیدی از عائله او باشد، نمی تواند فطری او را به سید دیگری بدهد.

مسأله ۲۰۵۴\_ فطرهی طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه و لباس و سایر احتیاجات بچه را می دهد، و اگر پدر اجرت شیر دادن را می دهد ظاهراً بر پدر است، ولی اگر مخارج مادر یا دایه از مال طفل داده می شود، فطرهی طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۵\_ انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطرهی آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۵۶\_ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطرهی او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطرهی او را بدهد.

مسأله ۲۰۵۷\_ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطرهی او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست و هر یک از افراد عائله تکلیف خود را دارد.

### مصرف زکاه فطره

مسأله ۲۰۵۸\_ اگر زکاه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکاه مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۵۹\_ اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را با اجازه حاکم شرع (مجتهد جامع الشرائط) و گرنه عدول مؤمنین بنا بر احتیاط به مصرف او برساند، و می تواند به دادن به ولی او، ملک طفل نماید. و اگر بر ولی خرج طفل واجب باشد و بپردازد، نمی توان زکاه را برای طفل داد.

مسأله ۲۰۶۰\_ فقری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی دادن به شراب خوار بنا بر احتیاط جائز نیست و احتیاط واجب است که به بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند اگر ندادن باعث خواندن نماز و ترک معصیت گردد، فطره ندهند.

مسأله ۲۰۶۱\_ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۶۲\_ احتیاط است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۳\_ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که دو برابر قیمت گندم معمولی قیمت دارد، نصف صاع که معنای آن در مسأله‌ی پیش گفته شد بدهد کافی نیست. بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی کند.

مسأله ۲۰۶۴\_ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۶۵\_ مستحب است در دادن زکاه فطره، خویشان فقیر خود بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر، و بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۶۶\_ اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوه فطره بدهد و بعد دانست فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، و به عنوان زکوه آن را از مال خود جدا کرده، باید بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش زکوه فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته زکوه است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکوه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۶۷\_ اگر کسی بگوید فقیرم، و از گفته اش اطمینان پیدا شود می توان به او زکوه فطره داد و همچنین اگر بدانند که قبلاً فقیر بوده است و حال فعلی او معلوم نباشد.

مسأله ۲۰۶۸\_ انسان باید زکاه فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن زکوه فطره نماید.

مسأله ۲۰۶۹\_ اگر پیش از ماه رمضان زکوه فطره را بدهد صحیح نیست، و احتیاط مستحب است که در رمضان هم آن را ندهد گرچه اقوی جواز است، ولی اگر پیش از ماه رمضان، به فقیر بدهد و بعد از آنکه زکوه فطره بر او واجب شد، و فقیر بر فقر خود باقی باشد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۰\_ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگری یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۱\_ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۲۰۷۲\_ کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۷۳\_ کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید زکوه فطره را پیش از نماز عید بدهد یا قبلاً جدا کند. ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن زکوه فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۷۴\_ اگر به نیت زکوه فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت زکوه فطره نماید.

مسأله ۲۰۷۵\_ اگر موقعی که دادن زکاه فطره واجب است، آن را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنا بر احتیاط بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند زکوه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۶\_ اگر زکوه فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای زکوه فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۷۷\_ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از زکوه فطره بیشتر است، چنانچه زکوه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از مال برای آن باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۷۸\_ اگر مالی را که برای زکوه فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن زکوه فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۰۷۹\_ اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب است که زکوه فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. ولی زکوه جدا نشده را میتواند خود یا وکیلش در جای دیگر پردازد.

\*\*\*



مسأله ۲۰۸۰\_ حج زیارت کردن خانهی خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در جاهای مخصوص به جا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

«اول» آنکه بالغ باشد. «دوم» آنکه عاقل و آزاد باشد. «سوم» به واسطه‌ی رفتن به حج مجبور نشود، کار حرامی را که ترک آن از حج مهم تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است ترک نماید. ولی چنانچه حج رفت ظاهراً مجزی است.

«چهارم» آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

«اول» آنکه توشه‌ی راه و رفتن و گشتن و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد. «دوم» سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. «سوم» در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، که با تلف آن در عسر و حرج بیفتد حج بر او واجب نیست. ولی چنانچه حج رفت ظاهراً درست و مجزی است و اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود. «چهارم» به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. «پنجم» مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد. «ششم» بعد از برگشتن کسب یا زراعت، یا عایدی